

مبانی فقهی حل تعارضات خانوادگی «با رویکرد قرآنی»

محسن ولایتی^۱

^۱ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

نویسنده مسئول: m.velayati52@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

چکیده

در نگاه قرآنی، فلسفه تشکیل خانواده آرامش و سکون می باشد زیرا هر یک از زوجین بدون دیگری ناقص می باشند و این نقصان با ازدواج کامل می گردد. با این وجود، اختلافات متعددی در مراحل زندگی مشترک دیده می شود. این تعارضات در پاره‌ای از موارد، تا مرز جدا شدن نیز ممکن است پیش برود. تعالیم قرآنی راهکارهایی برای حل اختلافات زوجین گذاشته است. راهکارهای قرآنی ارائه شده در راستای استحکام بنیان خانواده است. راهکارهایی همچون معاشرت به معروف، تناسب حق و مسئولیت، مکمل و پوشش یکدیگر بودن، تعاون و همکاری، مودت و محبت، عدم سوء ظن، نقش مؤثری در استحکام خانواده دارند. این پژوهش به بررسی شیوه‌های حل تعارضات خانوادگی که غالباً ناظر به اختلافات زوجین است، از منظر آیات قرآن می پردازد که براساس روش توصیفی و تجزیه و تحلیل آراء مفسرین و فقها، پردازش و آنالیز آن‌ها تهیه شده است. روشهای قرآنی بیشتر ناظر به راه‌های پیشگیرانه و اصلاحی و براساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر در فقه اسلام است که با اصول روانشناختی که علوم تربیتی و روانشناسی ارائه می دهند منطبق است. به عنوان نتیجه حاصل از مقاله حاضر باید اذعان نمود نقش خانواده‌ها علاوه بر زوجین که در حل تعارض بسیار منشأ اثر است محاکم قضایی نیز در حل اختلافات می‌توانند به جای صدور احکام قضایی نقش اصلاحی داشته باشند. بدیهی است تدابیر قرآنی در راستای استحکام و استواری نظام خانواده و حل بحران‌ها ترسیم شده که به هنگام ظهور علائم بحران در صورتی که به نحو شایسته به آن عمل شود، بحران‌ها به خوبی برطرف شده و یا در صورت عدم توافق به صورت مسالمت آمیز و آبرومندانه انحلال آن اعلام گردد.

کلیدواژه: اصلاح قضایی، حکم، حل تعارض، شقاق، نشوز.

مقدمه

در نگاه قرآنی فلسفه تشکیل خانواده آرامش و سکون می باشد چرا که هر یک از زوجین بدون دیگری ناقص می باشند که با ازدواج کامل می گردد تعبیر «من انفسکم» در آیه شریفه «وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا اِلَيْهَا (روم/۲۱)، از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به سبب آن به آرامش دست یابید، بیانگر آن است. در قرآن کریم از خانواده با تعبیری چون "بلدطیب" یاد می شود که میوه اش به اذن پروردگار از آن حاصل می آید: والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه (اعراف/۵۸)

اصل در نظام خانواده قرآنی «عدم تعارض» است به این معنا که خانواده در قرآن براساس مودت و رحمت و به دور از اختلاف بنیان گذاری شده است خداوند به این مسأله اشاره داشته که وجعل بینکم موده و رحمه (روم/۲۱) یعنی بین شما دوستی و رحمت قرار داد.

راهکارهای قرآنی نیز که ارائه شده در راستای استحکام بنیان خانواده است راهکارهایی همچون معاشرت به معروف «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَیَجْعَلَ اللّٰهُ فِیْهِ خَیْرًا كَثِیْرًا» (نساء/۱۹)، تناسب حق و مسئولیت: «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره/۲۲۸)، مکمل بودن و پوشش یکدیگر «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره/۱۸۷)، تعاون و همکاری «تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوٰی وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده/۲) مودت و محبت (روم/۲۱)، عدم سوء ظن (حجرات/۱۲). این راهکارها نقش مؤثری در استحکام خانواده دارند به طوری که رعایت آن‌ها بیمه کننده انسجام خانواده است. از سویی تنازعات و اختلافات در سرشت آدمی نهفته است که اگر نفس آدمی صحیح و براساس تعالیم قرآنی کنترل نشود سربرآورده و به کشمکش‌های خانوادگی بین زوجین منجر می گردد که گاهی باعث از هم گسیختگی آن می شود. اصلی ترین سوالی که در این قسمت مطرح می گردد این است که تعالیم قرآنی چه راهکارهایی برای حل اختلافات بین زوجین در نظر گرفته است؟ باید گفت خداوند راهکارهایی در قرآن ارائه نموده است که در هر مرحله ای از اختلافات هر کدام کاربرد مخصوص دارد و باعث رفع تنازع می گردد و حتی در آخرین مرحله که طلاق است باز هم راهکار عده که در طلاق رجعی است را بر سر راه زوجین گذاشته که برگردند و چراغ خاموش خانواده را روشن سازند. ماهیت طلاق رجعی، بازگشت به زندگی مشترک است که زوج در صورت ندامت در زمان عده بر اساس نوع خاص می تواند بدون عقد جدید به زندگی مشترک برگردد.

شیوه ها و راهکارهای پیشگیرانه

اصولاً پیشگیری از اختلافات بهترین راه حل است. مشهور است که پیشگیری بهتر از درمان است. هزینه پیشگیری در بیماریها کمتر از درمان است چه رسد به اختلافات خانوادگی که هزینه های روحی، روانی، عاطفی، عریضی و اجتماعی فراوان را به دنبال دارد که جبران ناپذیر می باشد. اگر مردی دچار از هم پاشیدگی خانوادگی شود چه بسا دچار خلأهای عاطفی و افسردگی گردد که جبران آن دشوار است و یا اگر زنی بنیان خانواده اش بگسلد علاوه بر مشکلات مالی در جامعه دچار نگرش های منفی افراد به او می شود و همیشه مردان هرزه به او به دید یک کالای جنسی می نگرند و این شخصیت زن را جریحه دار می سازد. بنابراین لازم است یکسری راهکار در شریعت و فقه قرآنی باشد که افراد مبتلا به این بلای خانمانسوز که به فرمایش امام صادق (ع) منفورترین حلال می باشد، نشوند.

با تأمل در آیات الاحکام، راهکارهای متعددی در این زمینه مشهود است. هم کفو بودن، اذن ولی در نکاح دختر باکره، عدم اختلاط زن و مرد، نظارت مرد بر محیط خانواده، نفقه مطابق شأن زوجه مصداق های بارز این راهکارها می باشد.

راهکارهای اصلاحی و تربیتی زوجین

به صرف وقوع صحیح نکاح، حقوق و تکالیفی برای زن و شوهر ایجاد می شود ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی می گوید: همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود. در این که مقصود از روابط زوجین چیست اختلاف است بعضی معتقدند مقصود از روابط زوجیت همان مسائل جنسی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۵: ۱۵۸). اما به نظر می رسد که روابط زوجیت مطلق و دارای معنایی گسترده است و همه روابط شخصی (غیرمالی) و مالی زوجین را دربر می گیرد و تخصیص آن به مسائل جنسی با معنی لغوی و عرفی این کلمات وفق نمی دهد بنابراین، حقوق و تکالیف زوجین که در ماده ۱۱۰۲ از قانون مدنی^۱ آمده، در واقع توضیحی برای روابط زوجیت است و معنی آن را روشن می کند (صفایی و امامی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). حال اگر هر کدام از وظایف زوجیت تخلف بورزند و به عبارت فقهی در تمکین نباشد قرآن و فقه شیعه و نیز حقوق موضوعه راهکارهایی برای زوجین ارائه داده اند.

تمکین دارای دو معنای تمکین خاص و تمکین عام است. تمکین خاص آن است که زن، رابطه جنسی با شوهر خود را به طور متعارف بپذیرد و جز در مواردی که مانع موهومی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او خودداری نماید. شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد. اما تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت کند و ریاست شوهر در خانواده را بپذیرد (همان: ۱۴۰).

حال اگر زن در تمکین شوهر نبود در اصطلاح حقوق "نشوز" گفته می شود و در قرآن به آن «عراض» هم اطلاق شده است. نشوز در لغت به معنای ارتفاع و بلند شدن و در اصطلاح حقوق نافرمانی یکی از زوجین است. نافرمانی زوج و عدم ایفاء وظایف زناشویی از ناحیه او نیز در فقه اسلامی "نشوز" نامیده شده است (شهید ثانی، بی تا: ۱۵۰). و به زنی که از شوهر اطاعت نکند ناشزه می گویند. در حقوق از نشوز معمولاً برای نافرمانی زن به کار می برند (صفایی و امامی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). اما در قرآن نشوز را هم برای مرد (نساء/۱۲۸) و هم برای زن (نساء/۳۴) بکار می برد. قرآن مجید راه حل تعارضات خانوادگی در مورد زوجین را در مراحل مختلفی بیان کرده است:

شیوه و راهکارهای اجرایی از سوی مرد

قرآن مجید در سوره نساء آیه ۳۴ این شیوه حل تعارض از سوی زوج را در مراحل سه گانه بیان می کند و می فرماید: "الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا"؛ مردان را بر زنان تسلط و حق نهبانی است به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند پس زنان شایسته و مطیع آنهایند که در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکند باید نخست آنها را موعظه کنند اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری گزینند باز مطیع نشدند آنها را به زدن تنبیه کنید چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچگونه ستم ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است.

قرآن در این آیه پس از آنکه قوامیت مرد بر زن را به واسطه فضیلت برتری به واسطه (نیروی عقل) و نیز هزینه و نفقه زندگی مقرر داشته است. ویژگی زنان صالح را مقرر نموده که مطیع و حافظ حق شوهر در غیاب آنها هستند. حال اگر علائم نشوز در زن آشکار شد، قرآن برای مردان راه حل های مختلف در

۱ - ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود.

مراحل سه گانه را بیان کرده است علائم نشوز عبارتند از: خودداری از برآوردن نیازهای عاطفی و جنسی مرد، آماده نکردن زمینه مناسب برای روابط عاطفی و جنسی مرد، آماده نکردن زمینه مناسب برای روابط عاطفی لذت بخش مانند رها کردن آرایش، خروج از منزل بدون اجازه همسر، تغییر در گفتار و رفتار مانند واکنش تند و خشونت آمیز، چهره در هم کشیدن و بدزبانی به سخن دیگر ناسازگاری با مرد در امور زندگی نشانه های نشوز زن است (طبرسی، بی تا: ۶۹/۳).

مرحله اول: موعظه و نصیحت

این مرحله با تعبیر «فَعِظُوهُنَّ» در قرآن آمده است که مرد از راه ارتباط کلامی که شامل نصیحت های دلسوزانه و مشفقانه است از زن می خواهد که به وظایف خود عمل کند نصیحت با کلام محبت آمیز، همراه با هدیه یا هر کار تشویق کننده، بسیار مؤثر است. زنان به روابط کلامی حساس تر هستند و بیشتر مایلند مسائل خود را از طریق روابط کلامی ابراز نمایند. استفاده از ارتباط کلامی در روشن شدن مسائل و حل اختلافات قطعاً تأثیر بیشتری دارد. زبان موعظه باید شیرین و لحن آن دلنشین باشد. موعظه کننده باید ثابت کند که دلسوز، امین و خیرخواه است و تسلیم هوای نفس و اغراض و مقاصد شیطانی نیست. اگر مرد در زمان نشوز زن بتواند رفتار و عواطف خویش را مهار کند و بدرفتاری زن را با خوبی پاسخ دهد بنابراین اصل که قرآن ارائه داده است دشمنی زن به دوستی همراه با صمیمیت و یک دلی تبدیل خواهد شد، هر چند در پیش گرفتن چنین رفتاری مستلزم صبر، ایمان و تقوا در مرد است (فصلت/۳۴ و ۳۵).

مرحله دوم: دوری کردن در بستر

مرحله پیشنهادی بعدی قرآن با عبارت "وَأَهْرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ" آمده است، یعنی در بستر از او دوری گزینید. مرد با این عکس العمل و بی اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار همسرش آشکار می سازد و شاید همین واکنش خفیف در روح او مؤثر واقع شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۳۷۲/۳). در اینکه منظور از دوری کردن از بستر چیست اختلاف نظر است آیت ... مکارم شیرازی در این زمینه می نویسد:

مراد از دوری کردن در بستر این است که بستر محفوظ باشد، ولی در بستر با او قهر کند؛ برای مثال در بستر به او پشت کند، یا ملاحظه نکند و یا طوری دیگری بی میلی خود را به او بفهماند نه این که بسترش را جدا کند؛ زیرا ممکن است این رفتار به ناسازگاری و رفتار بدتری بیانجامد (همان، ۳۶۷/۴).

از بعد روان شناسی این عمل اثرات خاص منحصر به فردی را به دنبال دارد؛ به تفکر واداشتن زن نوعی تنبیه برای زن، از بین رفتن آرامش زن و ایجاد اضطراب در اثر حوادث قبلی، واداشتن به بررسی علت اختلاف و تفکر پیرامون چگونگی رسیدن به توافق و ...

با تأمل دقیق تر، از آن جا که توجه عاطفی مثبت مرد به زن برای او اهمیت اساسی دارد و او به شیوه های متعدد به دنبال جذب شوهر خویش است، اگر مرد به بستر برود و در بستر از او دوری کند، از لحاظ روانی در موقعیت بالاتر و مقتدرترین قرار خواهد گرفت و زن در این حالت وقتی احساس می کند که در جلب توجه مرد ناموفق بوده است، به شکست خود پی می برد این تنبیه روانی شدیدی برای زن محسوب می شود و در واقع راه بازگشت اوست. به نظر می رسد که این جدایی عاطفی نباید بیش از سه روز ادامه یابد و فقط در صورت عدم تأثیر می تواند وارد مرحله بعد شود (صادقیان، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

مرحله سوم: تنبیه بدنی

این مرحله با عبارت «وَأَضْرِبُوهُنَّ» آمده است اگر مراحل قبلی یعنی موعظه و ترک بستر مؤثر واقع نشد قرآن مرحله تنبیه بدنی را مطرح می کند و آن را اجازه می دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۷۳/۳). ظاهراً این تنبیه با عبارت فوق "مطلق" است و شامل انواع ضرب می شود ولی با بررسی روایات مانند روایت امام باقر(ع) حدود آن را مقید به زدن با چوب مسواک می کند «انه الضرب بالسواک» و یا دستورات فقهی که پیرامون قصاص و دیه وارد شده است آن را مقید به این می کند که زدن به گونه ای باید باشد که استخوان نشکند و یا مجروح و یا کبود و سرخ نگردد که در این صورت باید قصاص گردد (بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۱۶). حتی براین مسئله اجماع شده است بر اینکه زدن در حدی جایز است که هیچ گونه آسیبی مانند جراحت، سیاهی، کبودی و حتی قرمزی به بدن وارد نسازد (اصفهانی، بی تا: ۷۷؛ نجفی، ۱۳۹۲: ۲۰۶/۱). قرآن در پایان آیه می فرماید اگر زن اطاعت کرد مرد حق هیچ گونه ظلم و ستم و تجاوز را ندارد «فلا تبغوا علیهن» زیرا "بغی" در این صورت با بلندمرتبیگی و عظمت خداوند منافات دارد.

شیوه و راهکارهای اجرایی از سوی زن

با توجه به تفاوت های روانی زن و مرد، راه حل های حل تعارض از سوی هر کدام نیز متفاوت است و راه حل های قبلی راهکارهای مناسبی برای نشوز مرد محسوب نمی گردد مضافاً اینکه غالب زنان، توانایی اعمال این شیوه را ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۳۷۴/۱).

از آن جا که زنان شیوه های عاطفی قوی تری برای اصلاح در رفتار مردان و جلب آنان به سوی خود دارند که گاه بیش از گفتار و هرگونه شیوه عملی مؤثر واقع می شود (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۲۵/۱۱).

باید راه حلی از سوی آنها ارائه گردد که جنبه عاطفی داشته باشد قرآن این شیوه را برای حل تعارضات خانوادگی از سوی زن مطرح می کند و می فرماید: وان امرأه خافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما و الصلح خير واحضرت الانفس الشح (نساء/ ۱۲۸) اگر زنی از سرکشی، یا رویگردانی شوهرش ترسی داشته باشد، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در این که با آشتی در میانشان صلح برقرار کنند و صلح بهتر است، اگرچه مردم در این گونه موارد طبق غریزه بخل می ورزند.

راهکار قرآن برای حل تعارض از سوی زن "مصالحه کردن" است. در این آیه دو عبارت «نشوز» و «اعراض» آمده است؛ نشوز همان گونه که گفته شد ناسازگاری و سرکشی است و اعراض به معنای رویگردانی، رویگردانی مرد در فقه می تواند ایلاء باشد ایلاء به این معنی است که مرد قسم بخورد زناشویی با همسر دائمی خود را بیش از چهارماه ترک کند (شهید ثانی، ۱۴۲۰: ۱۸۰/۲).

در این صورت قبل از چهارماه راهکار قرآن مصالحه از سوی زن است و بعد از چهارماه زن می تواند از طریق قضایی به حل تعارض بپردازد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد: هنگام ظهور نشانه های نشوز در چهره و رفتار و اخلاق مرد، زن نباید بی کار و بی تفاوت بماند، بلکه از آن جا که می شود مرد را از راه مصالحه و بذل و بخشش به راه آورد چه بهتر که زن پیشگام شود و از بعضی حقوق زناشویی خویش صرف نظر کند تا انس و علاقه و الفت و توافق شوهر را جلب نماید و فلسفه این کار آن است که مرد مثلاً با بذل مهریه از سوی زن بفهمد که زن او را به خاطر مسائل مادی نمی خواهد بلکه او صفا و صمیمیت در محیط خانواده را طلب می کند و به عبارت دیگر او را مکمل خود می داند.

شیوه و راهکارهای اجرایی خانواده زوجین

اصلی ترین راهکار قرآنی که به خانواده زوجین واگذار شده است انتخاب حکماز طرف زن و مرد به منظور سازش بین آن دو است که در زمان "شقاق" کاربرد دارد. قرآن می فرماید:

«وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء/ ۳۵)؛ و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید پس داور از خانواده آن (شوهر) و داور از خانواده زن تعیین کنید، اگر سر سازگاری دارند، خداوند میان آن دو سازگاری خواهد داد آری! خداوند دانای آگاه است.

قبل از بررسی مفاد آیه از باب مقدمه ضروری است واژه ها شقاق و حکم بررسی گردد.

مفهوم شقاق: شقاق از ریشه شق-یشق، شقاق است، زبان شناسان برای شقاق معانی مختلفی ذکر کرده اند عداوت و اختلاف (طریحی، ۱۳۵۵: ۵۳۰/۲). تفریق و جدایی (راغب اصفهانی، بی تا: ذیل ماده شق).

در فرهنگ قرآنی نیز استعمالات گوناگونی دارد مبیانه، عداوه، منازعه و محاربه (طبرسی، ۱۳۷۳: ۶۰۶/۱). نفاق، منازعه، مشاجره، افتراق، بینونه و عداوه (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۱۲/۱)، مخالفت و نداشتن اتفاق نظر (فیض کاشانی، ۱۴۸۱: ۴۴۹/۱)، مشقت و سختی (طبرسی، ۱۴۲۲: ۵۰).

فقها و حقوقدانان تعریف خاصی از آن ارائه داده اند:

شهید ثانی می گوید: اگر نافرمانی و تمرد از انجام وظایف شرعی از طرف زن و شوهر باشد، شقاق مصداق پیدا می کند (شهید ثانی، ۱۳۸۰: ۲۳۹/۸).

شیخ طبرسی می گوید: هر یک از زوجین از دیگری بدش بیاید و بین آنها خصومت و نزاع پدید آمده باشد به گونه ای که نه بر ادامه زندگی و نه بر طلاق توافق نمی کنند که این موضوع در مقابل طلاق رجعی قرار دارد که زوجیت قابلیت رجوع و بازگشت به زندگی زناشویی را دارند (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۴). روایت امام باقر(ع) مؤید تعاریف فوق است که می فرماید: «وإذا نثر الرجل مع نشوز المرأة فهو شقاق؛ هرگاه ناسازگاری مرد به همراه ناسازگاری زن باشد آن شقاق است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۱۷۸/۳). حقوقدانان نیز مقصود از شقاق را بیم داشتن از استمرار شقاق می دانند زیرا از شقاق گذشته نباید بیم داشت و از آینده هم معلوم نیست (صفایی و امامی، ۱۳۶۹: ۲۳۷).

مفهوم حکم و داور

حکم در لغت به معنای میانجی، قاضی و اشخاصی که طرفین دعوا برای حل اختلاف به طریق غیررسمی انتخاب می کنند (انوری، ۱۳۷۹: ۲۱۱۷/۴؛ آذرنوش آذرتاش، ۱۳۸۴: ۱۳۵). به ردع و منعی که با هدف اصلاح صورت گیرد (راغب اصفهانی، بی تا: ذیل ماده حکم).

در فرهنگ قرآنی نیز از داور در دعاوی خانوادگی به "حکمیت" تعبیر شده است (نساء/ ۳۵) در فقه شیعه فقها حکمیت را تحت عنوان قاضی تحکیم بحث می کنند و فقهای متقدم از آن تعریفی ارائه نداده اند و از عبارات ذیل مفهوم خاصی برداشت می گردد.

شیخ طبرسی و علامه حلی این عبارت را آورده اند: «ذا ترفع نفسان الی رجل من الرعیه فرضیا به حکما بینهما و سألاه أن یحکم لهما بینهما جاز، (طبرسی، ۱۴۲۲: ۴۱۷/۴، حلی، بی تا: ۸۶۱/۴). جایز است دو نفر مرافعه ای را نزد فردی برده و به داور وی رضایت دهند و از او بخواهند که میان آنها حکم کند.

آیت الله موسوی اردبیلی از مراجع فعلی در فقه القضاء در تعریف قاضی تحکیم می گوید:

هو شخص او اشخاص یتراضی به او بهم طرفا النزاع، أن یترافعا عنده او عندهم و ان یقبلا قوله او قولهم و یعملا بدالک (موسوی اردبیلی، بی تا: ۱۰۷)؛ با حکم شخص یا اشخاصی هستند که دو طرف دعوا رضایت می دهند تا اختلاف خود را نزد وی مطرح کنند و رأی وی را در خصوص موضوع اختلاف بپذیرند و به آن عمل کنند.

از عبارت فوق می توان حکمیت را عبارت از میانجیگری فردی که منتخب دو طرف دعوا باشد دانست از بررسی دقیق در آیه فوق نکات ظریفی حاصل می آید که دقیقاً مبتنی بر اصول روانشناسی می باشد که به آنها پرداخته می شود:

- ۱- محکمه صلح خانوادگی از شاهکارهای فرهنگ قرآنی است که مزایای خاصی دارد از جمله:
 - داوران این محکمه باید کسانی باشند که پیوند خویشاوندی با دو همسر دارند و می توانند عواطف آنها را در مسیر اصلاح تحریک کنند.
 - [اگر حکم غیر فامیل باشد] اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خود را فاش سازند احساسات یکدیگر را چنان جریحه دار می کنند که اگر به اجبار به منزل و خانه بازگردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود.
 - در محکمه صلح خانوادگی حکمین نهایت کوشش خود را به خرج می دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۲۷۴).
- ۲- فوریت رفع اختلاف: در این آیه خداوند می فرماید: «وإن خفتم» یعنی خانواده به محض وجود احتمال عقلایی مکلف به رفع اختلاف هستند (قرائتی، ۱۳۸۲: ۲۸۲). و این فوریت از کلمه فاء هست که دلالت بر فوریت می کند.
- ۳- انتخاب حکم و کیفیت آن
 - در میان فقها بعضی از علمای عامه معتقدند ابتدا نمی توان حکمیت را از غیر خویشاوندان زوجین انتخاب نمود بلکه در صورت فقدان حکم دارای شرایط می توان اقدام به تعیین حکمیت غیر اقارب نمود. (شوکانی، بی تا: ۱/۴۶۳).
 - از فقهای شیعه ابن ادریس با تکیه به ظاهر قرآن که در آن "حکماً من اهل و حکماً من اهلها" آمده است معتقد است که حکمین باید از اقارب زوجین باشند. (حلی، بی تا: ۳/۴۲۱).
 - لاهیجی می گوید: «تقیید به اهل در قرآن کریم، اماره و علامت بر این است که حکم اجنبی نبوده و از خانواده زوجین باشند. (لاهیجی، بی تا، ۴۷۱/۱).

- محقق حلی در شرایع (۲۳۸/۲)، علامه در قواعد الاحکام (۶/۲۸۷) ابن حمزه در المهدب (۳/۱۷۲) معتقدند از ابتدا می توان حکمین یا یکی از آن دو را از غیر اقارب زوجین انتخاب نمود اگرچه انتخاب از میان خویشاوندان زوجین اولی و مستحب است.
- شهید ثانی معتقد است: بهتر بلکه احتیاط آن است که داوران از خانواده طرفین باشند، یعنی یک داور از خانواده مرد و دیگری از خانواده زن و اگر یک طرف خاندانی ندارد یا افراد فامیلی صلاحیت داوری ندارند، فردی از غیر خاندانش را برای داوری تعیین می کنند چنانکه لازم نیست داور یک نفر باشد، بلکه اگر لازم باشد می تواند یک هیأت داوری تعیین کرد (شهید ثانی، ۱۳۸۰: ۴/۴۳۲).
- بعضی آن را ناظر به مورد اغلب و عرف و عادت دانسته و می گویند چون نوعاً خویشان زوجین هستند که تمایل شدید به برخورد اصلاح گرایانه با ایشان دارند، لذا قرآن حکمیت را متصف به اهل زوجین بودن نموده است (لاهیجی، ۱۳۷۰: ۱/۴۷۱). برخی امر در "فابعثوا" را ظهور در لزوم بعثت حکمین از بین اقارب زوجین حمل بر ارشاد و استحباب می نمایند (همان).
- ابن فهد حلی جواز انتخاب اجنبی را به عنوان حکم تا زمانی تجویز می کند که نتوانیم از میان خویشان زوجین، حکمین را برگزینیم (حلی، بی تا: ۳/۴۲۳).
- امام خمینی نیز احوط را رجوع به اقربای زوجین در تعیین حکمیت دانسته و تنها در موقع عدم وجود خویشاوند یا خویشاوند صالح است که انتخاب از غیر ایشان را جایز می شمرد (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱/۲۷۵). و حتی در صورت مصلحت حکم را بیش از یک نفر جایز دانسته و می گوید: «لزومی ندارد از هر طرف فقط یک حکم معرفی شود بلکه اگر مصلحت ایجاب کند که بیش از یک نفر از هر طرف معرفی شود، همان تعداد معین می گردد. (همان)

شیوه های حل تعارض قضایی:

قرآن پس از آن که شیوه های قبلی در حل تعارضات خانوادگی مؤثر واقع نیافتند، راهکارهای قضایی را پیشنهاد می دهد که این راهکارها نیز می تواند تعارضات را در جهت اصلاح و از سوی دیگر به زندگی زناشویی خاتمه دهد.

حل تعارض قضایی یعنی مراجعه به داوری یا حاکم شرع، که با نظر به مصلحت طرفین، حکم مقتضی را صادر می کند با توجه به قدرت بدنی و جسمانی مردان، اسلام چاره کار را در حمایت دستگاه قضایی و حاکم شرع از زنان دانسته است. این که در بعضی از روایات و فتاوی فقها، گذشت زن مطرح شده است به هیچ وجه التزامی نیست بلکه برای اصلاح شخص میان زن و شوهر و تداوم رابطه خانوادگی است (جعفری، ۱۳۵۹: ۱۱/۲۸۴-۲۸۰).

راهکارهای قرآنی را می توان در موارد ذیل بررسی کرد.

الزام به نفقه و مهریه: اگر مرد از پرداخت نفقه و مهریه زن امتناع کرد اسلام به زن اجازه می دهد به حاکم شرع از باب الحاکم ولی الممتنع و براساس واتو النساء صدقاتهن نحلّه مراجعه نموده و حق خود را طلب کند.

الزام به تمکین در صورت اعراض مرد: اگر مرد اعراض از زناشویی با زن نماید مثلاً ایلاء نمود و قسم به ترک زناشویی با زوجه نمود زن با مراجعه به دادگاه می تواند مرد را وادار به تمکین نماید و این امره خافت من زوجها نشوزاً او اعراضا، اعراض در این آیه اشاره به این مسأله دارد.

انتخاب حکم: البته در اینکه براساس آیه قرآنی «وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» طبق قول قوی تر حاکم شرع با شرایطی از طرف مرد و زن، فردی را به عنوان حکم انتخاب می نماید تا بین آنها اصلاح کنند.

الزام به طلاق: اگر راهکارهای قبلی هیچ مؤثر واقع نشد و زن در عسر و حرج قرار گرفت قاضی می تواند زوجه را طلاق قضایی دهد و قرآن می فرماید: فامسکوهن بمعروف اوسرحوهن بمعروف (بقره ۲۳۱)؛ یا آنها را نگه دارید به خوبی و یا طلاق دهید توأم با نیکی .

نکته حائز اهمیت که اسلام در اینجا اجازه نموده "عده" است که در زمان عده، مرد می تواند دوباره رجوع نماید و زندگی زناشویی را تداوم دهد. این نیز راه حل نهایی اسلام است و حتی می فرماید: آن ها را از خانه های خود خارج نکنید و به زن دستور می دهد خود را در این زمان آرایش نموده تا مرد جذب او شود و به زندگی خانوادگی برگردد. در طول مدت عده زن نباید از سکونت در منزل مشترک تا پایان مدت عده سرباز زند، مگر آن که احتمال ضرر جانی یا مالی برای او وجود داشته باشد. دلیل آن این است که به فرمایش امام صادق (ع) لعل الله یحدث بعد ذالک امرأ؛ شاید خداوند پس از آن امری را پدید آورد (تا مرد رجوع نماید) (حرعاملی، ۱۴۱۱:۲۲/۲۱۷؛ کلینی، ۱۳۵۹:۶/۹۲).

و خداوند طلاق را یک راه حل می داند اما راه حل تلخ و می فرماید: و ان یتفرقا یغن الله کلاً من سعته و کان الله واسعاً حکیماً و اگر از یکدیگر جدا شوند، خداوند همه را از وسعت رزقش بی نیاز می کند و خداوند وسعت بخش حکیم است (نساء/۱۳۰)

نتیجه:

از پژوهش های به عمل آمده نگرش قرآن در حل تعارضات بیشتر ناظر به پیشگیری می باشد معیارهای انتخاب «هم کفو» به معنای فقهی و اجتماعی مانند «تناسب سنی» از این گروه محسوب می شود. از منظر قرآن کریم باورها و اعتقادات همانند توحید، نبوت و معاد نقش اساسی در تحکیم روابط اعضای خانواده دارند. بی بهره ماندن برخی از خانواده ها از این باورها، در همه مراحل، مشکلات متعددی را در پی دارد و ترک باورهای دینی، آرامش و لذت را از زندگی سلب می کند. اعتقاد به خدا همه رفتارهای زندگی خانوادگی را به سوی کسب رضایت خداوند سوق می دهد و اعتقاد به رسالت و نبوت از لحاظ فراگیری تعالیم دینی از اولیای دین و الگوپذیری در زندگی افراد خانواده، نقش اساسی دارد. همچنین اعتقاد به سرای پس از مرگ، خانواده را از بی معنایی و بی هدفی نجات می دهد و گشاینده مشکلات اقتصادی، اجتماعی و... است و از بد رفتاری و تعدی به حقوق یکدیگر باز می دارد. در قرآن تعارضات خانوادگی تحت عنوان "نشوز" و "شقاق" بررسی شده است شیوه های حل تعارض نیز در سه گروه حل تعارض توسط زوجین و حل تعارض توسط خانواده ها و شخص ثالث و حل تعارض قضایی از قرآن مستفاد می شود. این شیوه ها یا از عمومات قرآنی استفاده شده مانند عفو و گذشت و یا اختصاصات باب خانواده و نکاح مانند نصیحت، دوری از بستر و تنبیه محدود، مصالحه، اصلاح قضایی توسط محاکم و شیوه ای که توسط خانواده های زوجین صورت می گیرد تعیین «حکم و داور» است و آخرین مرحله و راه حل که آن هم باز آخرین راه محسوب نمی گردد طلاق است که در این راه هم در طلاق رجعی حق رجوع محفوظ است و حتی زن باید در همان منزل مرد سکنی گزیند تا شاید رجوع نمایند.

منابع:

۱. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، نشر جامع، ۱۳۸۴، تهران.
۲. اصفهانی، رسول، وسیله النجاه، ققنوس، بی تا، چاپ سوم، تهران.
۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، امیرکبیر، ۱۳۷۹، تهران.
۴. امام خمینی، سیدروح...، تحریر الوسیله، جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ ق.م.
۵. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، دار الاسلامی، ۱۳۸۱، ق.م.
۶. جعفری، محمد تقی، تفسیر و شرح نهج البلاغه، اسماعیلیان، ۱۳۵۹، ق.م.
۷. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، دارالاسلامی، ۱۴۱۱، ق.م.
۸. شهید ثانی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ادینه، ۱۴۱۷، تهران.
۹. شهیدثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، فرهنگ، ۱۳۸۰، تهران.
۱۰. صفایی و امامی، سیدحسین، اسدا...، مختصر حقوق خانواده، اسوه، ۱۳۹۲، تهران.
۱۱. صادقیان، احمد، خانواده در قرآن. اندیشه، ۱۳۸۵، ق.م.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، نباء، ۱۳۶۱، قم.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، مندرج در لوح فشرده جامع تفاسیر نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی تا.
۱۴. طوسی، محمدبن حسن، المبسوط، ج ۴، از لوح فشرده جامع الاحادیث، بی تا.
۱۵. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ج ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۶. کلینی، یعقوب، اصول کافی، ج ۲، اسماعیلیان، ۱۳۵۹، قم.
۱۷. لاهیجی، تفسیر عبدالرزاق شریف لاهیجی، ج ۱، صداقت، ۱۳۷۰.
۱۸. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، فقه القضاء، لوح فشرده نورالانوار، بی تا.
۱۹. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، تحقیق محمد آخوندی، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ هـ.ق، تهران.
۲۰. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما. جامعه المصطفی، ۱۳۸۷، قم.